

## بررسی اسناد زیارت عاشورا

### مقدمه:

بر استحباب خواندن زیارت عاشورا، تمامی علمای شیعه در طول تاریخ اتفاق نظر داشته و بر خواندن روزانه‌ی آن، تأکید نموده‌اند.

بدون تردید، چنین روایتی که تمامی علمای شیعه از قدیم‌الایام تا کنون به آن عمل کرده و بر خواندن آن اصرار داشته‌اند، بی‌نیاز از بررسی سندی است؛ اما در عین حال سعی می‌کنیم در این مقاله به صورت مختصر، سند آن را بررسی و تحقیق نماییم. مصدر اصلی این زیارت نامه، دو کتاب معتبر؛ یعنی «کامل‌الزیارات» تألیف جعفر بن محمد بن قولویه قمی و «مصباح‌المتهجد» تألیف شیخ طوسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیهما است و این دو بزرگوار، تقریباً با شش سند این زیارت را نقل کرده‌اند.

### الف: اسناد شیخ طوسی در «مصباح‌المتهجد»

#### سند اول با دو طریق:

شیخ طوسی رحمه‌الله‌علیه، در کتاب «مصباح‌المتهجد» سند اصل زیارت عاشورا و متن آن را این‌گونه نقل می‌فرماید:

«قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قُرْبٍ وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَرُوهُ مِنْ قُرْبٍ وَ أُمَمَاتُ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مَنْ دَارِيَ بِالسَّلَامِ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتِ صَلَّيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورَاهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي الشَّهَادَةِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمٍ قُتِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.

«علقمه می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: دعایی به من آموزش بده که اگر در آن روز امام حسین علیه‌السلام را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و اگر نتوانستم از نزدیک زیارت کنم، از شهرهای دور و از خانه‌ام به سوی او با سلام اشاره کرده و آن دعا را بخوانم. امام فرمود: هر گاه که آن دو رکعت را به جا بیاوری و بعد از آن با سلام به سوی آن حضرت اشاره کردی، در حال اشاره تکبیر بگویی و بخوانی این زیارت را، همان دعایی را خوانده‌ای که فرشتگان در هنگام زیارت آن حضرت می‌خوانند.»

الزِّيَارَةُ - السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ نَارِهِ وَ الْوَتَرَ الْمُؤْتُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ.

«زیارت این است: سلام بر تو ای ابا عبد الله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر فاطمه سرور بانوان عالم، سلام بر تو ای خون خدا (یعنی خدا صاحب خون تو و طلب‌کننده آن است) و فرزند خون خدا و کشته‌ی که انتقام کشتگان گرفته نشده است، سلام بر تو و بر ارواح پاک‌ی که در حرم مطهرت با تو مدفون شدند. بر همه‌ی شما تا ابد از من سلام و رحمت خدا باد و تا زمانی که شب و روز در جهان برقرار است.»

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةَ وَجَلَّتْ وَعَظَمْتَ الْمُصِيبَةَ بَكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظَمْتَ مُصِيبَتَكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ.

«ای ابا عبد الله! همانا مصیبت تو (در عالم) بزرگ و بر ما شیعیان و تمام اهل اسلام سخن و عظیم و ناگوار بود، و تحمل آن در آسمانها بر تمام اهل آسمان نیز سخت و دشوار بود. پس خدا لعنت کند امتی را که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت بنیانگذاری کردند. و خدا لعنت کند امتی را که شما را از مقام و مرتبه‌ی (خلافت) خود منع کردند، و از شما دور کردند؛ رتبه‌هایی را که خدا مخصوص شما گردانیده بود، و خدا لعنت کند امتی را که شما را کشت، و خدا لعنت کند آنانی را که اسباب را تهیه کردند تا بدان وسیله قادر به پیکار شما شدند، من بیزاری می‌جویم به سوی خدا و به سوی شما از آنها، و از شیعیان آنها و پیروان و دوستانشان.»

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَالْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ عَظَمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْأَلِ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَكَرَّمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

«ای ابا عبد الله! من در دوستی و صلح با هر که با شما در صلح و دوستی است، و در جنگم با هر که با شما در جنگ است تا روز قیامت. و خدا لعنت کند آل زیاد و آل مروان را، و خدا لعنت کند تمام بنی امیه را، و لعنت کند پسر مرجانه را، و لعنت کند عمر پسر سعد را، و خدا لعنت کند شمر را، و خدا لعنت کند گروهی که اسب‌هایشان را زین بستند و لجام زدند و برای جنگ با تو مهیا شدند.»

پدر و مادر به فدایت، تحمل مصیبت تو بر من بسیار دشوار است، پس خواستارم از خدایی که مقامت را گرامی داشت و مرا هم به واسطه‌ی دوستی تو عزت بخشید که خونخواهی تو را روزی من گرداند همراه با امام منصور از اهل بیت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد. خدایا! مرا در دنیا و آخرت به واسطه‌ی امام حسین که درود خدا بر او باد، نزد خود وجیه و آبرومند گردان.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ - وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَالنَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبِ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ.

«ای ابا عبد الله! من تقرب می‌جویم به درگاه خدا و به پیشگاه رسولش و امیرمؤمنان و نزد فاطمه و حسن و به سوی شما و به وسیله‌ی دوستی شما، و به وسیله‌ی بیزاری از کسی که پی‌ریزی کرد شالوده‌ی این کار را، و پایه‌گذاری کرد بر آن بنیانش را، و دنبال کرد ظلم و ستمش را بر شما و بر پیروان شما بیزاری به درگاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان، و تقرب می‌جویم به سوی

خدا، سپس به شما به وسیله دوستی تان و دوستی دوستان شما، و به بیزاری از دشمنانتان و برپاکنندگان (و آتش افروزان) جنگ با شما، و به بیزاری از یاران و پیروانشان.»

إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وِلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بَكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيئَتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

«همانا من در صلح با کسی که با شما در صلح است، و در جنگ با ستیزه‌جویان با شما، و دوستم با دوستان شما، و دشمنم با دشمنان شما. پس درخواست می‌کنم از خدایی که مرا گرامی داشت به شناخت شما و شناخت دوستانتان، و روزی ام کرد بیزاری جستن از دشمنان تان را، به این که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد، و در دو عالم به مقام صدق و صفای با شما را ثابت قدم بدارد، و از خدا می‌خواهم که مرا با مقام پسندیده‌ی که شما نزد خدا دارید برساند. و روزی ام کند خونخواهی شما را با امام هدایت شده‌ی آشکار، گویای به حق که از شما خاندان است و می‌خواهم از خدا به حق شما به شأن و مقامی که نزد خدا دارید، تا به من عطا کند به واسطه‌ی مصیبت شما، بهترین ثوابی که عطا کند به هر مصیبت زده‌ی. به راستی چه مصیبت بزرگی و چه داغ گرانی بود در عالم اسلام و در تمام آسمان‌ها و زمین.»

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلِيُّ لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ الْعَنُ أَبَا سُفْيَانَ وَ مَعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنُ وَ الْعَذَابُ.

«خدایا! مرا در این مقامی که هستم از کسانی قرار ده که شامل حال آنهاست از ناحیه‌ی تو درود و رحمت و مغفرتت. خدایا! زندگانی مرا همانند زندگانی محمد و مردن ما را همانند مردن آل محمد، قرار ده. خدایا این روز روزی است که مبارک می‌دانستند آن را بنی امیه و پسر (هند) جگر خوار، ملعون پسر ملعون (یزید بن معاویه) در زبان تو و زبان رسولت که درود خدا بر او آتش باد. در هر مسکن و منزلی که توقف داشتند رسول تو که درود خدا بر او آتش باد. خدایا لعنت فرست بر ابی سفیان و پسرش معاویه و یزید بن معاویه، بر همه‌ی آنان لعن ابدی فرست. و این روز (عاشورا) روزی است که شادی گرفتند در آن آل زیاد و آل مروان به واسطه‌ی کشتن امام حسن صلوات الله علیه. خدایا چندین برابر گردان لعن و عذاب دردناک را بر آنان.»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ—

ثُمَّ يَقُولُ مِائَةَ مَرَّةٍ اللَّهُمَّ الْعَنُ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنُ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُهمُ جَمِيعاً.

«خدایا! من به تو تقرب می‌جویم در این روز، و در این مکان و در تمام دوران زندگی ام، به واسطه‌ی بیزاری جستن از آنها و لعن بر آنها و به واسطه‌ی دوستی پیامبر و آل اطهار او که سلام و درود خدا بر او خاندانش باد.»

سپس صد مرتبه بگویی: خدایا! لعنت فرست بر اول مظلومی که در حق محمد و آل محمد ظلم و ستم کردند، و بر آخرین ظالمی که از آن ظلم تبعیت کرد. خدایا لعنت فرست بر جماعتی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند و بر شیعیانشان و بر هر که با آنان بیعت کرد و از آنها در کشتن ایشان پیروی نمود. خدایا همه‌ی آنها را لعنت کن.»

يَقُولُ ذَلِكَ مِائَةً مَرَّةً ثُمَّ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ ذَلِكَ مِائَةً مَرَّةً.

ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوْلًا ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ حَامِسًا وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَآلَ أَبِي سُفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

«سپس صد مرتبه می‌گویی: سلام بر تو ای ابا عبد الله! و بر آن روان‌هایی که در آستان تو جا گرفتند، سلام خدا از من بر شما همیشه باد، مادامی که من زنده‌ام و شب و روز برقرار است و خدا این سلام مرا آخرین عهد من که مخصوص به زیارت شماست قرار ندهد. سلام بر حسین، و بر علی بن حسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین. این را صد مرتبه می‌گویی.

سپس می‌گویی: خدایا! تو لعنت مرا مخصوص گردان به اولین شخص ظالم و ابتدا از او شروع کن، سپس دومی و سومی و چهارمی را، خدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم، و لعنت کن عبید الله بن زیاد و پسر مرجانه را، و عمر بن سعد و شمر و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان را تا روز قیامت.»

ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عُلْقَمَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَارِكَ فَافْعَلْ وَلَكَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذَلِكَ.»

«سپس به سجده می‌روی و می‌گویی: خدایا! تو را ستایش می‌کنم به ستایش شکر گزاران تو بر مصیبتی که به ایشان رسید، سپاس خدا را بر بزرگترین مصیبت من. خدایا روزی من گردان شفاعت حسین علیه السلام را در روزی که بر تو وارد می‌شوم، و مرا ثابت قدم بدار نزد خود به صدق و صفا با حسین علیه السلام و اصحاب ایشان که خون خود را در پیش روی حسین ریختند. علقمه می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر توان داشتی حسین علیه السلام در هر روز با این زیارت نامه از خانه ات زیارت کن، این کار را انجام بده و ثواب همه آنها برایت نوشته می‌شود.»

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، مصباح المتعجب، ص ۷۷۳ - ۷۷۴، ناشر:

مؤسسة فقه الشيعة - بيروت - لبنان، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م

همانگونه که در متن مشاهده می‌شود، این سند با دو طریق نقل شده و ما هر دو طریق را بررسی خواهیم کرد:

طریق اول: صالح بن عقبه عن علقمة بن محمد عن أبي جعفر عليه السلام

طریق دوم: سيف بن عميرة عن علقمة بن محمد عن أبي جعفر عليه السلام

## بررسی طریق اول : صالح بن عقبه عن علقمة

از آنجایی که مرحوم شیخ طوسی روایت را از کتاب صالح بن عقبه نقل می‌کند، باید طریق ایشان تا صالح بن عقبه نیز

بررسی شود.

شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» طریق خود را تا صالح بن عقبه این گونه بیان می‌کند:

«صالح بن ابی الأسود، له کتاب. و صالح بن عقبه، له کتاب. أخبرنا بهما ابن ابی جید، عن ابن الولید، عن الصفار، عن محمد بن

الحسین، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عنهما.»

«صالح بن عقبه، کتابی دارد که آن را برای ما ابن ابی جید از ابن ولید و از صفار از محمد بن الحسین از محمد بن اسماعیل

بن بزیع از او نقل کرده است.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۴۷، تحقیق: الشیخ جواد

القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

پس در حقیقت سند روایت این گونه خواهد شد:

«شیخ طوسی : علی بن أحمد بن محمد بن ابی جید، محمد بن حسن بن ولید، صفار، محمد بن الحسین، محمد بن اسماعیل

بن بزیع، صالح بن عقبه، علقمة بن محمد الخضرمی، امام باقر علیه السلام.»

طریق شیخ طوسی تا صالح بن عقبه درست است؛ چنانچه آیت الله خویی در ترجمه صالح بن عقبه می‌فرماید:

«وطریق الصدوق إليه: محمد بن موسی بن المتوکل ... وال طریق ک طریق الشیخ إليه صحیح، وإن کان فی الأول منهما: محمد بن

موسى وعلی بن الحسین السعد آبادی، وفی الثانی ابن ابی جید، لأنهم ثقات علی الأظهر.»

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم \_متوفای ۱۴۱۱ق\_، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱۰، ص ۸۶، الطبعة

الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

هر چند صراحت کلام مرحوم آیت الله العظمی خویی برای اثبات صحت إسناد شیخ تا صالح بن عقبه کفایت می‌کند؛ اما

برای استحکام اعتبار طریق، راویان سند را نیز بررسی می‌کنیم.

### ۱. ابن ابی جید :

اسم ایشان در کتابهای رجال شیعه «علی بن أحمد بن محمد بن ابی جید» ذکر شده است. وی از اساتید مرحوم شیخ طوسی

و مرحوم نجاشی بوده و مشایخ نجاشی همگی به اتفاق علما موثق هستند و نیازی به بررسی ندارند؛ چنانچه مرحوم آیت الله العظمی

خویی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید:

«طریق الشیخ إليه [صفار] صحیح فی غیر کتاب بصائر الدرجات، بل فیہ ایضا علی الأظهر، فإن فی طریقہ ابن ابی جید، فإنه

ثقة، لأنه من مشایخ النجاشی.»

سند شیخ تا صفار در غیر کتاب بصائر صحیح است؛ بلکه در آن کتاب نیز بنا بر اظهر چنین است؛ زیرا در طریق آن، ابن

ابی جید است و او ثقة است؛ زیرا از مشایخ نجاشی است.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم\_متوفای ۱۴۱۱ق\_، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۲۶۶، الطبعة

الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

## ۲. محمد بن حسن بن ولید :

وی از اجلاء و بزرگان شیعه و از علمای جرح و تعدیل بوده که بی نیاز از توثیق و تعریف است. مرحوم نجاشی او را این

گونه می ستاید:

«محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید أبو جعفر شیخ القمیین، وفقیهم، و متقدمهم، و وجههم. و یقال: إنه نزیل قم، و ما کان أصله

منها. ثقة ثقة، عین، مسکون إلیه.»

«ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید، بزرگ اهل قم و از دانشمندان و پیشوایان و سرشناسان قم بوده است؛ ایشان

از هر جهت مورد وثوق و اطمینان و مایه افتخار بوده است.»

النجاشی الأسدی الکوفی، أحمد بن علی بن أحمد بن العباس\_متوفای ۴۵۰ق\_، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر بـ

رجال النجاشی، ص ۳۸۳، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

## ۳. محمد بن حسن صفار :

مرحوم نجاشی در باره وی می گوید :

«محمد بن الحسن بن فروخ الصفار ... کان وجها فی أصحابنا القمیین، ثقة، عظیم القدر، راجحاً، قلیل السقط فی الروایة.»

«محمد بن حسن ... سرشناس شیعیان در قم بود؛ مورد اطمینان و والا مقام، برتر (از دیگران) و بسیار اندک از روایات وی

سقط دارد.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

## ۴. محمد بن الحسین بن أبی الخطاب :

مرحوم نجاشی در باره وی می فرماید:

«محمد بن الحسین بن أبی الخطاب أبو جعفر الزیات الهمدانی، واسم أبی الخطاب زید، جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر

الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکون إلی روایته.»

«محمد بن حسین ... بزرگواری از شیعیان، والا مقام، روایت زیاد دارد، مورد اطمینان، مایه افتخار، نوشته های وی نیکو

است، روایت وی مورد اعتماد است.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۴.

## ۵. محمد بن اسماعیل بن بزيع :

مرحوم نجاشی در باره وی می گوید:

«محمد بن إسماعيل بن بزيع أبو جعفر مولى المنصور أبي جعفر، وولد بزيع بيت، منهم حمزة بن بزيع. كان من صالحى هذه الطائفة وثقاتهم، كثير العمل.»

«محمد بن اسماعيل ... او در خاندانى به دنيا آمد كه حمزة بن بزيع از ايشان است؛ از نيكان شيعه و مورد اطمينان بوده و عمل بسيار داشت.»

و در ادامه اين روايت را نقل مى كند:

«أخبرنا والدى رحمه الله قال: أخبرنا محمد بن علي بن الحسين قال: حدثنا محمد بن علي ما جيلويه، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد الصيرفي. قال: كنا عند الرضا عليه السلام، ونحن جماعة، فذكر محمد بن إسماعيل بن بزيع، فقال: وددت أن فيكم مثله.»

«پدرم به من گفت: محمد بن علي بن حسين گفت: محمد بن علي ماجيلويه به من روايت نقل كرد از ... گفت: ما گروهى نزد امام رضا عليه السلام بوديم، پس يادى از محمد بن اسماعيل بزيع شد، پس فرمودند: من دوست داشتم كه در بين شما مثل او بود.»

النجاشي، رجال النجاشي، ص ۳۳۰ - ۳۳۲ .

و مرحوم شيخ طوسي نيز در باره وي مى فرمايد:

«محمد بن إسماعيل بن بزيع، ثقة صحيح.»

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن \_ متوفى ۴۶۰ق\_، رجال الطوسي، ص ۳۶۴، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ.

## ۶. صالح بن عقبه :

وي از اصحاب امام صادق و امام كاظم عليهما السلام بوده و بزرگان بسيارى از او نقل روايت كرده اند. مرحوم نجاشي وي را اين گونه معرفي مى كند:

«صالح بن عقبه بن قيس بن سمعان بن أبي ريحة مولى رسول الله صلى الله عليه وآله، قيل: إنه روى عن أبي عبد الله عليه السلام، والله أعلم. روى صالح عن أبيه عن جده، وروى عن زيد الشحام، [ و ] روى عنه محمد بن الحسين بن أبي الخطاب وابنه إسماعيل بن صالح بن عقبه، قال سعد: هو مولى. له كتاب يرويه [ عنه ] جماعة منهم محمد بن إسماعيل بن بزيع. أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن ابن حمزة قال: حدثنا علي بن إبراهيم عن ابن أبي الخطاب قال: حدثنا محمد بن إسماعيل عن صالح بكتابه.»

«صالح بن عقبه بن قيس بن سمعان... غلام پيامبر صلى الله عليه وآله. گفته شده است كه وي از امام صادق عليه السلام روايت نقل كرده اما خداوند بهتر مى داند. صالح از پدرش از جدش و از زيد شحام روايت كرده است. و از وي، محمد بن الحسن بن ابى الخطاب و پسرش اسماعيل بن صالح بن عقبه روايت نقل كرده اند. سعد گفته است: او كتابى دارد كه جماعتى از او روايت كرده اند از جمله ي آنها مى توان محمد بن اسماعيل بن بزيع را نام برد. حسين بن عبيد الله از ابن حمزه نقل كرده كه براى ما على بن ابراهيم از ابن ابى الخطاب نقل كرد كه او گفت: حديث كرد براى ما محمد بن اسماعيل از صالح بن عقبه به كتابش.»

النجاشي، رجال النجاشي، ص ۲۰۰ .



دو مطلب در کلام نجاشی در باره صالح بن عقبه:

۱. مرحوم نجاشی در باره‌ی ایشان توثیقی ندارد و از طرفی تضعیف هم نکرده است.

۲. نجاشی برای او کتابی ذکر کرده که گروهی از آن روایت نقل کرده اند و از جمله‌ای آنها محمد بن اسماعیل بن بزيع

(راوی قبل) است. و این راوی در سند زیارت عاشورا نیز قرار دارد که از نظر علمای رجال، وثاقتش ثابت شده است.

۳. بنا بر یک قول، صالح بن عقبه از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد.

مرحوم شیخ طوسی نیز تصریح می‌کند که ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است:

«صالح بن عقبه، من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام.»

الطوسی، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن \_ متوفای ۴۶۰ ق\_، رجال الطوسی، ص ۳۳۸، تحقیق:

جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ

### تضعیف ابن غضائری:

ابن غضائری در کتاب رجالش، صالح بن عقبه را تضعیف کرده و می‌گوید:

«صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ذبیحة، مولی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم). روی عن ابی عبد الله (علیه

السلام). غال، کذاب، لا یلتفت إلیه.»

«صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی ذبیحة غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله. وی از امام صادق علیه السلام نقل

روایت دارد. او غالی و بسیار دروغگو بوده و به روایاتش توجه نمی‌شود.»

الغضائری الواسطی البغدادی، أحمد بن الحسين \_ متوفای قرن ۵ \_، رجال ابن الغضائری، ص ۶۹، تحقیق: السيد محمد

رضا الحسينی الجلالی، الناشر: دار الحديث الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش

### پاسخ علما به تضعیف ابن غضائری

بزرگان و علمای رجال شیعه، از تضعیف ابن غضائری پاسخ داده و سخنانی را در باره‌ی ایشان گفته اند که وثاقت و حسن

حال او را ثابت می‌کند.

الف: سخنان وحید بهبهانی رحمة الله علیه:

ایشان در تعلیقه‌ی کتاب «منهاج المقال» اثر مرحوم میرزا محمد، از تضعیف ابن غضائری که برخی علما از جمله صاحب

کتاب منهاج المقال آن را نقل کرده، چنین پاسخ می‌دهد:

«قوله فی صالح بن عقبه بن قیس کذاب (اه): الظاهر انه من غض و مر ما فيه فی الفائدة الثانية مع ان الظاهر من (جش) عدم

صحة ما نسبة اليه سيما من قوله له کتاب يرويه جماعة (اه) ويؤيد عدم الغلو ما في (جخ) و (ست) وروايته في كتب الاخبار صريحة في

خلاف الغلو كما مر فيها وفي الفائدة الثالثة قال جدی الظاهر ان الغلو الذي نسبة اليه غض للاخبار التي تدل على جلاله قدر الأئمة عليهم

السلام كما رأيناها وليس فيها غلو ويظهر من المصنف يعني الصدوق انه كتابه معتمد الأصحاب ولهذا ذكر اخباره المشايخ وعملوا عليها

انتهی.»



«سخن مصنف در باره صالح بن عقبه بن قیس که وی دروغگو است، ظاهرا از ابن غضائری گرفته شده است. و در فائده دوم گذشت که با توجه به سخنان نجاشی، این نسبت صحیح نیست به ویژه این قول نجاشی که صالح بن عقبه کتابی دارد و جماعتی از او روایت نقل کرده اند، صحیح نبودن این نسبت را ثابت می‌کند. آنچه در رجال شیخ و فهرست شیخ آمده و نیز وجود روایت ایشان در کتابهای روایی، صریح در خلاف غلو ایشان است؛ چنانچه در فائده سوم گذشت. جد من گفته است: ظاهرا غلوی که ابن غضائری به وی نسبت داده، به خاطر روایاتی است که بر علو مقام ائمه علیهم السلام دلالت دارند؛ همچنانکه ما این روایات را دیدیم و در آنها غلو نیست. از ظاهر شیخ صدوق نیز بر می‌آید که کتاب صالح بن عقبه مورد اعتماد علمای شیعه بوده است از این رو، روایاتش را بزرگان ذکر کرده اند و طبق آنها عمل کرده اند.»

**الوحيد البهبهانی (متوفای ۱۲۰۵هـ)، تعلیقة علی منهج المقال، ص ۲۰۴، طبق برنامه کتابخانه اهل البیت علیهم السلام.**

توضیح قسمت دوم کلام مرحوم بهبهانی که از جدش نقل کرده این است: جناب ابن غضائری و قمیون مرتبه‌ی خاصی را برای ائمه‌ی معصومین علیهم السلام قائل بودند و معتقد بودند که قائل شدن مرتبه‌ی بالاتر از آن، غلو است. برخی از قمیون حتی برخی از معجزات و کرامات و نیز اعتقاد به علم غیب ائمه علیهم السلام را غلو می‌دانستند و گوینده‌ی این سخنان و یا ناقل روایات را متهم به غلو می‌کردند؛ در حالی که چنین اعتقادی، غلو نیست. یکی از این افراد مورد اتهام، صالح بن عقبه است که چنین روایاتی از وی نقل شده است؛ لذا بلافاصله بعد از نقل روایت، به غالی بودن و دروغ‌گویی متهم شده است.

در نتیجه به نظر مرحوم وحید بهبهانی نمی‌توان به صرف اتهام این گروه، اعتماد کرده و کسی را غالی دانست.

**ب: محمد تقی مجلسی:**

مجلسی اول نیز از سخنان ابن غضائری، در باره صالح بن عقبه پاسخ داده و می‌فرماید:

«و الظاهر أن الغلو الذي نسبته ابن الغضائری إليه للأخبار التي تدل على جلالة قدر الأئمة عليهم السلام كما رأيناها و ليس فيها غلو و يظهر من المصنف أن كتابه معتمد الأصحاب و لهذا ذكر أخبار المشايخ و عملوا عليها.»

«ظاهرا غلوی را که ابن غضائری به وی نسبت داده، به خاطر روایاتی است که ایشان نقل کرده و بر علو مقام ائمه علیهم السلام دلالت دارند. در حالی که ما این روایات را دیدیم و غلوی در آن نبود. از کلام مصنف (شیخ صدوق) استفاده می‌شود که کتاب او مورد اعتماد علمای شیعه بوده است؛ از این جهت بزرگان روایات آن را نقل کرده و طبق آن‌ها عمل کرده اند.»

**المجلسی، محمد تقی \_متوفای ۱۰۷۰ق\_، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۴، ص ۱۵۰، محقق / مصحح:**

**موسوی کرمانی، حسین و اشتهااردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۶ ق**

**ج: حضرت آیت الله العظمی خویی رحمت الله علیه:**

ایشان نیز با قاطعیت تمام، تضعیف ابن غضائری را رد کرده و در ضمن آن نکات دیگری را نیز یادآوری می‌کند و در نتیجه

این راوی از نظر ایشان تقه می‌باشد:

«أقول: لا يعارض التضعيف المنسوب إلى ابن الغضائری، توثيق علی بن إبراهيم، لما عرفت غير مرة من أن نسبة الكتاب إلى

ابن الغضائری لم تثبت، فالرجل من الثقات. وطريق الصدوق إليه: محمد بن موسى بن المتوكل - رضی الله عنه -، عن علی بن الحسين السعد آبادی، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد ابن سنان، و یونس بن عبد الرحمان، جميعا عن صالح بن عقبه بن قیس

بن سماعان بن أبى ريحة، مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله). والطريق كطريق الشيخ إليه صحيح، وإن كان فى الأول منهما: محمد بن موسى وعلى بن الحسين السعد آبادى، وفى الثانى ابن أبى جيد، لأنهم ثقات على الأظهر.»

«مى گویم: تضعیف منسوب به ابن غضائرى با توثيق على بن ابراهيم تعارض ندارد؛ زیرا بیشتر از یک مرتبه گفتیم که انتساب کتاب [یعنی رجال ابن غضائرى] به ابن غضائرى ثابت نیست. پس این شخص از افراد مورد اطمینان است. طریق شیخ صدوق به ایشان این است: محمد بن موسى بن المتوكل از على بن الحسين السعد آبادى، از أحمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، و یونس بن عبد الرحمان، همه آنها از صالح بن عقبه بن قيس بن سماعان بن أبى ريحة غلام رسول خدا صلى الله عليه وآله. طریق [به کتاب صالح بن عقبه] همانند طریق شیخ به صالح بن عقبه، صحیح است؛ هر چند در طریق اول از آنها محمد بن موسى و على بن الحسين سعد آبادى و در طریق دوم ابن ابى جيد هستند؛ زیرا آنها ثقة هستند.»

الموسوى الخوئى، السيد أبو القاسم \_متوفى ۱۴۱۱ق\_، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، ج ۱۰، ص ۸۵ - ۸۶، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

جهت توضیح کلام آیت الله خوبى باید گفت:

اولاً: آیت الله خوبى رحمة الله عليه به سندى اشاره دارد که مرحوم شیخ صدوق آن را در پایان کتاب «من لا يحضره الفقيه» به جناب صالح بن عقبه ذکر کرده است:

«وما كان فيه عن صالح بن عقبه فقد روئيه عن محمد بن موسى بن المتوكل رضى الله عنه عن على بن الحسين السعد آبادى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، و یونس بن عبد الرحمن جميعا عن صالح بن عقبه بن قيس بن سماعان بن أبى ريحة مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله).»

«روایاتی را که در سند آنها صالح بن عقبه قرار دارد، از محمد بن موسى بن متوكل ... از صالح بن عقبه بن قيس بن سماعان ... نقل کرده ام.»

الصدوق، ابوجعفر محمد بن على بن الحسين \_متوفى ۳۸۱ق\_، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۱۱، تحقيق: على اكبر الغفارى، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

و شیخ صدوق در ابتدای کتاب درباره منابع کتابش فرموده است:

«وجميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة، عليها المعول وإليها المرجع.»

«تمام آنچه در این کتاب آمده، از کتاب های مشهوری که مورد اعتماد و مرجع بوده، استخراج شده است.»

الشيخ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳

همین ذکر سند، نشان دهنده‌ای این است که کتاب وی مورد اعتماد شیخ صدوق بوده است.

ثانیاً: آیت الله خوبى اسناد کتاب صالح بن عقبه را نیز ذکر کرده و عبارت «والطريق كطريق الشيخ إليه صحيح، ...» به همین نکته اشاره دارد.

نکاتی که در کلام آیت الله خوبى بیان شده این است:

۱. صالح بن عقبه در اسناد تفسیر على بن ابراهيم واقع شده که راویان این کتاب، توثیق عام دارند.

۲. تضعیف این غضائری با توثیق علی بن ابراهیم در تعارض نیست؛ زیرا انتساب کتاب رجال، به این غضائری ثابت نیست در نتیجه توثیق علی بن ابراهیم، بدون معارض می‌شود.

۳. این راوی در اسناد روایات مرحوم شیخ صدوق واقع شده و صالح بن عقبه و کتابش مورد اعتماد شیخ صدوق بوده است. در نتیجه نسبت غلو به ایشان نیز بی‌اساس است.

د: مرحوم سید بحر العلوم رضوان الله تعالی:

ایشان نیز این‌گونه پاسخ می‌دهد که بنای مرحوم شیخ طوسی در فهرست و مرحوم نجاشی در رجالش بر این بوده که روایانی امامی را ذکر نمایند و راوی غیر شیعه را حتماً تذکر می‌دهند؛ پس هر راوی را که این دو بزرگوار به صورت مطلق آورده اند، دلالت می‌کند که صحیح المذهب و همچنین ممدوح به مدح عام هستند.

ایشان در فائده دهم از فوائد الرجالیه می‌فرمایند:

«فائدة الظاهر أن جميع من ذكر الشيخ في (الفهرست) من الشيعة الإمامية إلا من نص فيه على خلاف ذلك من الرجال: الزيدية، والفضحية، والواقفية وغيرهم، كما يدل عليه وضع هذا الكتاب، فإنه في فهرست كتب الأصحاب ومصنفاتهم، دون غيرهم من الفرق. وكذا (كتاب النجاشي). فكل من ذكر له ترجمة في الكتابين، فهو صحيح المذهب ممدوح بمدح عام يقتضيه الوضع لذكر المصنفين العلماء والاعتناء بشأنهم وشان كتبهم، وذكر الطريق إليهم، وذكر من روى عنهم ومن روى عنه.

ومن هذا يعلم أن إطلاق الجهالة على المذكورين في (الفهرست) و (رجال النجاشي) من دون توثيق أو مدح خاص، ليس على

ما ينبغي.»

«ظاهر این است، هرکسی که شیخ او را در کتاب فهرست آورده، شیعه دوازده امامی است؛ مگر کسانی که در آنها تصریح به خلاف شده است؛ که زیدی و فطحی و واقفی مذهب بوده است. و هدف شیخ از تألیف کتاب فهرست همین بوده است که فقط تألیفات شیعیان را گردآوری نماید.

و همچنین کتاب نجاشی؛ هر کسی را که در این کتاب ذکر کرده دارای مذهب صحیح و شیعه دوازده امامی است و به صورت عموم مورد مدح است؛ چون مقصود نجاشی از تألیف کتاب بررسی تألیفات بزرگان شیعه و ذکر موقعیت آنان بوده است.

و از همینجا مشخص می‌شود که مجهول دانستن کسانی که در این دو کتاب نام ایشان آمده است، اما توثیق یا مدحی ندارند،

شایسته نیست.»

الطباطبایی، السید مهدی بحر العلوم \_متوفای ۱۲۱۲ق\_، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۱۱۱، ۱۱۶، تحقیق و تعلیق: محمد

صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، ناشر: مکتبه الصادق - طهران، الطبعة الأولى: ۱۳۶۳ ش

هـ: مرحوم حاجی نوری:

میرزا حسین نوری صاحب کتاب «خاتمة المستدرک»، چند دلیل بر وثاقت صالح بن عقبه ذکر کرده است:

«وأما هو فيشير إلى مدحه بل وثاقته ولو بالمعنى الأعم أمور:

منها: رواية يونس عنه هنا، وفي الكافي في باب ما تجب فيه الدية كاملة، وهو من أصحاب الاجماع.

ومنها: رواية محمد بن أحمد بن يحيى عنه كما في التهذيب في باب الكفارة عن خطأ المحرم، وفي الاستبصار في باب من قتل جرادة، وما استثناه القميون عن نوادره فهو عندهم ممن يعتمد على رواياتهم .

ومنها: رواية جملة من الثقات عنه غيرهما، كمحمد بن سنان، ومحمد بن إسماعيل بن بزيع، ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب، ومحمد بن خالد الطيالسي.

ومنها: أنه يروى عنه الحسن بن علي بن بقاح الجليل، الذي قالوا في حقه: صحيح الحديث، ومر في الفائدة السابقة، ويأتي في ( رنط ) دلالة هذه الكلمة على وثاقة كل من يروى عنه فلاحظ.

ومنها: أن النجاشي ذكره في كتابه الموضوع لذكر المصنفين من أصحابنا، وذكر نسبه وقال: له كتاب يرويه جماعة منهم محمد بن إسماعيل بن بزيع، ثم ذكر طريقه إليه، وكذا الشيخ في الفهرست ذكره وكتابه وطريقه إليه، ولم يطعنا عليه بشيء، وكذا السروي في المعالم .

ومنها : أن الصدوق عد كتابه من الكتب المعتمدة.

ومن جميع ذلك يعلم أن ما نقله ابن داود عن ابن الغضائري في ترجمته: ليس حديثه بشيء، كذاب غال، كثير المناكير، ومثله في الخلاصة من غير نسبة إليه، والظاهر أنه تبعه وأخذه عنه، في غير محله، والغلو الذي يعتقد به ابن الغضائري إن لم يزداهم مدحا وعلوا ليس مما يجرح به.»

«در مدح صالح بن عقبه؛ بلکه بر وثاقت وی هر چند به صورت عمومی، به چند مورد اشاره می شود:

اولا: یونس بن عبد الرحمان در این جا (کتاب مرحوم شیخ صدوق) و کتاب کافی در باب «ما تجب فيه الدية كاملة» از وی روایت نقل شده و او از اصحاب اجماع است.

ثانيا: در کتاب تهذيب و استبصار، محمد بن احمد بن يحيى از وی روایت نقل کرده و قميون نیز وی را از جمع راویان کتاب نوادر، استثنا نکرده و به رواياتش اعتماد کرده اند.

ثالثا: گروهی از افراد موثق همانند: محمد بن سنان، محمد بن إسماعيل بن بزيع، محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، ومحمد بن خالد الطيالسي، از وی روایت نقل کرده اند.

رابعا: حسن بن علي بن بقاح که از افراد جليل است و در حق او تعبیر «صحيح الحديث» را به کار برده اند، از وی روایت نقل کرده؛ همچنانکه گذشت و خواهد آمد این کلمه بر وثاقت تمام افرادی که از شخصی روایت نقل کند، دلالت دارد.

خامسا: نجاشي ایشان را در کتاب خودش که موضوع آن ذکر مؤلفين شيعه است، آورده و نسبش را ذکر کرده و گفته است: او کتابی دارد که گروهی از جمله محمد بن اسماعيل بن بزيع آن را روایت کرده اند. و نیز شیخ در فهرست، کتاب و طریقش را ذکر کرده و هر دوی آنها هیچ طعنی بر او وارد نکرده اند.

سادسا: مرحوم شیخ صدوق کتاب صالح بن عقبه را در شمار کتاب های مورد اعتماد ذکر کرده است.

از مواردی که گفته شد به دست می آید که آنچه ابن داود از ابن غضائري در ترجمه وی آورده و گفته: «حديثه بشيء، كذاب غال، كثير المناكير» و همانند آن را در خلاصه آورده، و نسبت به او نداده، ظاهرا از ابن غضائري پیروی کرده و از او گرفته و

هیچگونه واقعیتی ندارد. و غلوی را که ابن غضائری در باره‌ی وی اعتقاد داشته اگر بر مدح و علو مقام او نیفزاید، جرح نیز به حساب نمی‌آید و از مقام او نمی‌کاهد.»

الطبرسی، میرزا الشیخ حسین النوری \_متوفای ۱۳۲۰ق\_ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۶۲ - ۳۶۴، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم - ایران، الطبعة الأولى ۱۴۱۵  
جمع بندی سخنان علما در رد تضعیف ابن غضائری و توثیق صالح بن عقبه:

۱. تنها کسی که صالح بن عقبه را تضعیف کرده، ابن غضائری است و برخی دیگر همانند علامه حلی سخن او را تکرار کرده اند. پس سخنان همه آنها برگرفته از نجاشی است و این عقیده‌ی یک نفر در باره‌ی ایشان است.
  ۲. از این که نجاشی و شیخ طوسی (از علمای بزرگ رجال) شرح حال ایشان را ذکر کرده؛ اما در تضعیف وی سخن نگفته اند، روشن می‌شود که نسبت غلو به ایشان صحت ندارد. و از طرفی، مورد مدح عام نیز می‌باشد.
  ۳. از آنجایی که ابن راوی، در اسناد روایات مرحوم شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه واقع شده، و بزرگان دیگر نیز از وی روایت نقل کرده و به آن روایات عمل کرده اند، روشن می‌شود که از نظر علما مورد اعتماد بوده است.
  ۴. گروهی از بزرگان و محدثان شیعه، مثل «محمد بن سنان، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و محمد بن إسماعیل بن یزید، محمد بن خالد طیبالی و حسن بن علی بن بقاح و اصحاب اجماع همانند یونس بن عبد الرحمان»، از او روایت نقل کرده‌اند و این مطلب شاهد محکم بر وثاقت این شخص است؛ چرا که اشخاص موثق و اصحاب اجماع از شخص ضعیف روایت نقل نمی‌کنند.
  ۵. مرحوم شیخ صدوق کتاب ایشان را از کتابهای معتبره ذکر کرده است.
  ۶. محمد بن احمد بن یحیی، صاحب کتاب «نوادر الحکمه» شخص موثق و مورد اعتماد علمای شیعه است. علمای قم تعدادی از روایات غیر معتبر او را استثنا کرده و بقیه را قبول کرده اند. اسم صالح بن عقبه در شمار استثنا شدگان نیست از این جا روشن می‌شود که علمای قم، وی را ضعیف نمی‌دانسته اند.
- بنابراین، نسبت غلو به ایشان بی‌اساس و او از نظر علما مورد اعتماد و موثق است؛ چنانچه مرحوم آیت الله خویی به این مطلب تصریح کرده است.

## ۷. علقمة بن محمد الحضرمی :

ایشان از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است. شیخ طوسی رحمة الله علیه در یک جا نام او را در زمره‌ی اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر می‌کند:

«۳۸ - علقمة بن محمد الحضرمی، أخو أبی بکر الحضرمی.»

«علقمة بن محمد حضرمی، برادر ابو بکر حضرمی است.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن \_متوفای ۴۶۰ق\_، رجال الطوسی، ص ۱۴۰، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ

و در جای دیگر ایشان را از اصحاب امام صادق علیه السلام آورده و عبارتی را در باره او به کار برده است که نشان می‌دهد او در اخذ روایت، مورد اعتماد علما و محدثان بوده است:

«۶۴۱ - علقمة بن محمد الحضرمی الکوفی، أسند عنه.»

«علقمه بن محمد حضرمی از اهل کوفه است که بزرگان از وی روایت نقل کرده اند.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۲۶۲ .

در کتابهای رجال، صریحا ایشان توثیق ندارد؛ اما از بررسی شرح حال و روایاتی که در باره ایشان است و نیز روایاتی که

خودش نقل کرده، وثاقت او ثابت می شود:

### الف: روایت کشی در حسن اعتقاد او:

مرحوم کشی در ترجمه علقمه و برادرش ابی بکر حضرمی این روایت را نقل کرده است:

«حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ الْقُتَيْبِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعَلْقَمَةُ عَلِيُّ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَكَانَ عَلْقَمَةُ أَكْبَرَ مِنْ أَبِي، فَجَلَسَ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِهِ، وَكَانَ بَلَّغُهُمَا أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ أَرَخَى عَلَيْهِ سِتْرَهُ، إِنَّمَا الْإِمَامُ مَنْ شَهَرَ سَيْفَهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ أَجْرَاهُمَا يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَخْبِرْنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَمْ كَانَ إِمَامًا وَهُوَ مُرْخِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ أَوْ لَمْ يَكُنْ إِمَامًا حَتَّى خَرَجَ وَشَهَرَ سَيْفَهُ قَالَ، وَكَانَ زَيْدٌ يُبْصِرُ الْكَلَامَ، قَالَ، فَسَكَتَ فَلَمْ يُجِبْهُ، فَردَّ عَلَيْهِ الْكَلَامَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلَّ ذَلِكَ لَا يُجِيبُهُ بِشَيْءٍ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنْ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامًا فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بَعْدَهُ إِمَامٌ مُرْخِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ، وَإِنْ كَانَ عَلِيُّ (ع) لَمْ يَكُنْ إِمَامًا وَهُوَ مُرْخِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ فَانْتِ مَا جَاءَ بِكَ هَاهُنَا، قَالَ، فَطَلَبَ إِلَيَّ عَلْقَمَةَ أَنْ يَكْفَ عَنْهُ! فَكَفَّ.»

«بكار بن ابی بکر حضرمی می گوید: ابو بکر و علقمه بر زید بن علی وارد شدند. علقمه از پدرم ابو بکر بزرگتر بود یکی

طرف راست و دیگری طرف چپ زید نشستند. این دو شنیده بودند که زید گفته است کسی که در خانه بنشیند امام نیست؛ بلکه امام کسی است که با شمشیر قیام کند.

ابو بکر که جرأت بیشتری داشت گفت: یا ابا الحسین (کنیه ی زید بود) آیا علی بن ابی طالب تا وقتی خانه نشین بود امام

نبود؟ وقتی با شمشیر قیام کرد امام شد؟ زید که مرد زیرکی بود چیزی نگفت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد زید هیچ جوابی نداد.

ابو بکر گفت: اگر علی بن ابی طالب امام بود، پس جایز است بعد از او نیز امام خانه نشین باشد، و در صورتی که علی بن ابی طالب

در زمان خانه نشینی اش امام نباشد، تو چرا اینجا آمده ای. علقمه تقاضا کرد از پدرم ابی بکر که دست از او بردارد، پدرم از سخن

خودداری کرده ادامه نداد.»

الطوسی، الشیخ الطائفة أبی جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسین \_متوفای ۴۶۰ق\_، اختیار معرفة الرجال المعروف

برجال الکشی، ج ۲ ص ۷۱۵، تصحیح و تعلیق: المعلم الثالث میرداماد الاستربادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، ناشر: مؤسسة آل

البيت عليهم السلام، قم، تاریخ الطبع: ۱۴۰۴ هـ

از این روایت چند مطلب به دست می آید که حُسن حال ایشان را ثابت می کند:

اولا: این روایت به صراحت دلالت دارد که علقمه با برادرش در امر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اهتمام فراوان داشتند؛

لذا نزد زید بن علی رفتند و در مقابل او از امامت امیر مؤمنان علیه السلام دفاع کردند و علقمه در این گفتگو، جانب برادرش را

گرفته بود.

ثانیا: از این که مرحوم کشی این روایت را در ترجمه‌ی علقمه آورده نشان می‌دهد که وی نسبت به این دو برادر اهتمام خاصی داشته و مورد اعتماد وی بوده است.

مرحوم سید علی بروجردی از این روایت، حُسن حال، امامی بودن و ثبات اعتقاد او را استفاده کرده و می‌گوید:

«۴۹۰۵- علقمة بن محمد الحضرمی الكوفی، أسند عنه «ق» وهو أخو أبي بكر الحضرمی كما فی «قر» وكان علقمة أكبر من

أخيه كما فی حدیث بكار عن أبيه عبد الله وعمه علقمة، وحكى فيه مناظرة أبيه مع زيد، وفيه اشعار علی حسنه وكونه اماميا ثابت الاعتقاد.»

«شیخ طوسی در رجالش او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده و گفته است: با سند از وی روایت نقل شده است و نیز او را از اصحاب امام باقر شمرده و گفته است که او برادر اَبی بکر حضرمی و بزرگتر از او بوده است؛ همان طوری که در حدیث بکار از پدرش عبد الله و عمویش علقمه آمده است. این روایت بر حسن اعتقاد و این که او امامی و ثابت الاعتقاد بوده، دلالت دارد.»

البروجردی، السید علی أصغر\_متوفای ۱۳۱۳ق\_، طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۲۷، تحقیق: السید مهدی الرجائی، مع إشراف:

السید محمود المرعشی، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی العامة، چاپخانه: بهمن - قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۰

### ب: روایت خزاز قمی در اثبات ولایت مداری

مرحوم خزاز قمی روایتی در کتابش نقل کرده که ولایت مداری و اعتقاد ایشان را به امامت ائمه طاهرین علیهم السلام بیان می‌کند:

«أخبرنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَسَمَّهِمْ لِي قَالَ مِنْ الْمَاضِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا قُلْتُ فَمَنْ بَعْدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنِّي قَدْ أَوْصَيْتُ إِلَى وُلْدِي مُوسَى وَهُوَ الْإِمَامُ بَعْدِي قُلْتُ فَمَنْ بَعْدَ مُوسَى قَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُدْفَنُ فِي أَرْضِ الْغُرَبَةِ مِنْ خُرَاسَانَ ثُمَّ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ . . .»

«از علقمه بن محمد حضرمی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: امامان دوازده نفرند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نام های شان را برای من بیان فرما، فرمود: از گذشتگان علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی هستند، سپس منم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا امام بعد از شما کیست؟ فرمود: من به فرزندم موسی وصیت کرده‌ام و او امام بعد از من است؛ عرض کردم: پس از موسی کیست؟ فرمود: فرزندش علی که او را «رضا» خوانند و در زمین غربت در خراسان دفن شود، و پس از علی فرزندش محمد، و بعد از محمد فرزندش علی است، و پس از علی فرزندش حسن، و مهدی از فرزندان حسن علیهم السلام است. . .»

الخرزاز القمی الرازی، علی بن محمد بن علی\_متوفای ۴۰۰ق\_، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۲۶۶،

تحقیق: السید عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی، ناشر: انتشارات - قم، ۱۴۰هـ.



طبق این روایت، علقمه از امام صادق علیه السلام از نام ائمه خود سؤال کرده و این نشان می‌دهد که ایشان یک فرد ولایت مدار و شیعه اهل بیت علیهم السلام بوده است.

### د: نقل خطبه غدیر:

خطبه‌ی غدیر سندهای فراوان دارد، در یکی از اسناد این خطبه، علقمه بن محمد حضرمی است که از امام باقر علیه السلام آن را نقل کرده و مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج همین سند را آورده است:

«... عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ بَلَغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَالْوَلَايَةَ فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي وَلَا رَسُولًا مِنْ رُسُلِي إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَ تَأْكِيدِ حُجَّتِي وَ قَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَاكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَ فَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَ الْخِلَافَةِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنِّي لَمْ أُخَلِّ أَرْضِي مِنْ حُجَّةٍ وَ لَنْ أُخَلِّيَهَا أَبَدًا...»

«امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به حج رفت در حالی که غیر از حج و ولایت همه‌ی شریعت را به قومش اعلام کرده بود. جبرئیل به محضر رسول خدا نازل شد و عرض کرد: ای محمد! همان خدای متعال سلام می‌رساند و می‌گوید: من پیامبری از انبیای خود و رسولی از رسولان خود را قبض روح نکردم مگر بعد از این که دینم را کامل و حجت‌م را تأیید نمایم. و بر عهده تو دو واجب باقی مانده است که باید آنها را به قومت ابلاغ کنی، یکی فریضه‌ی حج و دیگری فریضه‌ی ولایت و خلافت پس از خودت؛ زیرا من زمین را هرگز از وجود حجت خالی نمی‌گذارم...»

الطبرسی، **أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب - متوفى ٥٤٨ ق -**، الاحتجاج، ج ١، ص ٦٨، تحقيق: تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.

### هـ: مورد عنایت و توجه امام باقر علیه السلام

عیاشی در تفسیرش درباره‌ی علقمه روایتی نقل کرده، نشان می‌دهد که ایشان مورد عنایت و توجه امام باقر علیه السلام بوده و صراحت دارد که او در امر دین، ثابت قدم بوده است:

«عن میسر عن أبي جعفر عليه السلام قال: كنت أنا وعلقمة الحضرمي وأبو حسان العجلي وعبد الله بن عجلان ننتظر أبا جعفر عليه السلام، فخرج علينا فقال: مرحبا واهلا، والله اني لأحب ریحکم وأرواحکم وانکم لعلى دين الله...»

«میسر نقل کرده است که من و علقمه حضرمی و ابو حسان عجلی و عبد الله بن عجلان منتظر امام باقر علیه السلام بودیم، آن حضرت بر ما وارد شد و فرمود: خوش آمدید، به خدا سوگند من بوی شما و جان شما را دوست دارم و همانا شما بر دین خدا استوار هستید...»

محمد بن مسعود العیاشی - متوفای ٣٢٠ ق -، تفسیر العیاشی، ج ١، ص ٢٣٧، تحقيق: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاتی،

ناشر: المكتبة العلمية الإسلامية - طهران

## و: مورد اعتماد اصحاب امام صادق علیه السلام (سیف بن عمیره و صفوان جمال)

سیف بن عمیره و صفوان جمال دو تن از یاران امام صادق علیه السلام هستند.

سیف بن عمیره می‌گوید به زیارت مضجع شریف امیر مؤمنان علیه السلام رفتیم بعد از زیارت، صفوان روی خود را به طرف قبر امام حسین علیه السلام نمود و گفت: از این مکان، امام حسین علیه السلام را زیارت کنید. صفوان همان زیارت نامه‌ی را خواند که علقمه از امام باقر علیه السلام روایت کرده بود:

«وروی محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیرة قال : خرجت مع صفوان بن مهران الجمال وعندنا جماعة من أصحابنا إلى الغری بعد ما خرج أبو عبد الله علیه السلام فسرنا من الحیرة إلى المدینة فلما فرغنا من الزیارة صرف صفوان وجهه إلى ناحية أبي عبد الله الحسين علیه السلام فقال لنا : تزورون الحسين علیه السلام من هذا المكان من عند رأس أمير المؤمنين علیه السلام من ههنا أوماً إليه أبو عبد الله الصادق علیه السلام وأنا معه قال : فدعا صفوان بالزیارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمی عن أبي جعفر علیه السلام فی يوم عاشوراء ،...»

«سیف می‌گوید: من همراه صفوان بن مهران جمال (که گروهی از شیعیان نیز ما را همراهی می‌کردند) بعد از این که امام صادق علیه السلام نیز آمدند، به سوی غری (محل دفن امیر مؤمنان علیه السلام) رفتیم، از راه حیره به سوی شهر نجف آمدیم وقتی از زیارت فارغ شدیم، صفوان روی خود را به سوی قبر امام حسین علیه السلام نمود و برای ما گفت: امام حسین علیه السلام را از این مکان از بالا سر امیر مؤمنان علیه السلام زیارت می‌کنید. امام صادق علیه السلام به سوی ایشان اشاره نمود و من همراهش بودم. صفوان همان زیارتنامه‌ی را خواند که علقمه از امام باقر علیه السلام در روز عاشورا روایت کرده بود. ...»

و در پایان روایت آمده است که سیف به صفوان گفت:

«قال سیف بن عمیرة: فسألت صفوان، فقلت له: إن علقمة بن محمد الحضرمی، لم یأتنا بهذا عن أبي جعفر علیه السلام إنما أتانا بدعاء الزیارة، فقال صفوان: وردت مع سیدی أبي عبد الله علیه السلام إلى هذا المكان، ففعل مثل الذي فعلناه فی زیارتنا، ودعا بهذا الدعاء عند الوداع بعد أن صلی كما صلینا، وودع كما ودعنا...»

«از صفوان سوال کردم: علقمه بن محمد این دعا را برای ما از امام باقر علیه السلام نیاورده بود؛ تنها دعای زیارت را آورده بود؛ صفوان گفت: همراه با سرورم امام صادق علیه السلام به این مکان وارد شدم؛ همانند آن را که در زیارتمان انجام دادیم انجام داد و این دعا را در هنگام وداع خواند.»

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن \_متوفای ۴۶۰ق\_، مصباح المتهجد، ص ۷۷۷ - ۷۸۱، ناشر:

مؤسسه فقه الشیعة - بیروت - لبنان، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م

از این روایت دو نکته استفاده می‌شود:

نکته اول: سیف بن عمیره و صفوان به نقل علقمه بن محمد حضرمی اعتماد داشتند و ایشان را به عنوان یک راوی ضابط قبول داشتند.

نکته دوم: زیارت عاشورایی را که علقمه نقل کرده، تنها تفاوتش در دعای بعد از زیارت است؛ ولی صفوان آن را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

نتیجه: با توجه به روایاتی که نقل شد، اولاً: حسن اعتقاد و ولایت مداری علقمه ثابت می‌شود. ثانیاً: در حسن اعتقاد ایشان همین کفایت می‌کند که در آن جو خفقان که از سوی بنی امیه و بنی عباس بر علیه اهل بیت علیهم و شیعیان به وجود آمده بود، ایشان روایت غدیر را نقل کرده است.

ثالثاً: این شخص مورد عنایت و توجه امام باقر علیه السلام بوده است.

رابعاً: سیف بن عمیره و صفوان جمال نیز به روایت او اعتماد کرده اند و ایشان را یک راوی ضابط و عادل می‌دانسته اند و روایاتش را قبول داشته اند.

بنابراین، جناب علقمه بن محمد حضرمی نیز در سند زیارت عاشورا موثق و مورد اعتماد است.

### بررسی طریق دوم: سیف بن عمیره عن علقمة

پیش از این گفتیم که مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه، سند اصل زیارت را از دو طریق نقل می‌کند، طریق اول را بررسی کردیم. طریق دوم را ایشان این‌گونه بیان می‌فرمایند:

«سیف بن عمیره عن علقمة بن محمد عن أبي جعفر عليه السلام»

طریق شیخ به سیف بن عمیره نیز صحیح است؛ چرا که تمامی آن‌ها از بزرگان روات شیعه هستند و احدی در وثاقت آن‌ها شک ندارد؛ چنانچه مرحوم خوئی در این باره می‌فرماید:

وطریق الصدوق إليه: محمد بن الحسن ... والطریق کطریق الشیخ إليه صحیح.

معجم رجال الحدیث، السید الخوئی، ج ۹، ص ۳۸۳.

علاوه بر تصریح مرحوم آقای خوئی، ما همانند طریق قبلی، فقط از باب تیمن و تبرک تمامی راویان این طریق را نیز به صورت مستقل بررسی می‌کنیم و گرنه هیچ یک از آن‌ها نیازی به توثیق ندارند و فراتر از توثیق هستند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب الفهرست، طریقتش را تا سیف بن عمیره این‌گونه بیان می‌فرماید:

«سیف بن عمیره، ثقة، کوفی نخعی عربی. له کتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا، عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن

أبيه ومحمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره.»

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۴۰، تحقیق: الشیخ جواد

القیومی، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

پس در حقیقت سند روایت به این صورت است:

شیخ طوسی: عدة از اصحاب و بزرگان شیعه، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، علی بن الحسین بن بابویه، محمد

بن الحسن بن ولید، سعد بن عبد الله، احمد بن محمد، علی بن الحکم، سیف بن عمیره، علقمة بن محمد الخضرمی، امام باقر علیه

السلام.

## ۱. عدة من اصحابنا :

مقصود از این جمله، عده‌ای از بزرگان شیعه؛ از جمله شیخ مفید است؛ چنانچه مرحوم صاحب معالم در توضیح «عدة من اصحابنا» که شیخ طوسی در برخی از کتاب‌هایش استفاده کرده است، می‌گوید :

«ورویاته عدة من أصحابنا، وقد بینا فی مقدمة الكتاب أن المفید (ره) من جملة العدة عن أبي جعفر محمد بن علی بن الحسین

ابن بابویه القمی، عن أبيه ...»

«ما در مقدمه کتاب روشن کردیم که شیخ مفید از جمله کسانی است که شیخ طوسی با عنوان «عدة من اصحابنا» از شیخ

صدوق و او از پدرش نقل می‌کند.»

الحسن بن زین الدین الشهید\_ متوفای ۱۰۱۱ق\_، منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان، ج ۱، ص ۲۰۲، تحقیق :

تصحیح و تعلیق : علی أكبر الغفاری، ناشر : مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ : الأولى، سال چاپ

: ۱۳۶۲ ش

پس قطعاً سند در این جا هیچ مشکلی ندارد .

## ۲. محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) :

مرحوم نجاشی در باره وی می‌فرماید:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو جعفر، نزیل الری، شیخنا وفقیها ووجه الطائفة بخراسان، وکان ورد

بغداد سنة خمس وخمسين وثلاثمائة، وسمع منه شیوخ الطائفة وهو حدث السن.»

«محمد بن علی ... ساکن ری، استاد ما و مرجع ما و سرشناس شیعیان در خراسان بود؛ و در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و

در حالیکه هنوز جوان بود بزرگان شیعه پای درس او حضور می‌یافتند.»

النجاشی، رجال النجاشی ص ۳۸۹ .

و شیخ طوسی نیز می‌فرماید:

«محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، جلیل القدر، یکنی أبا جعفر، کان جلیلا، حافظا للأحادیث، بصیرا بالرجال،

ناقدا للاخبار، لم یر فی القمیین مثله فی حفظه وکثرة علمه. له نحو من ثلاثمائة مصنف.»

«محمد بن علی ... والا مقام، کنیه اش ابو جعفر است، وی بزرگوار بود و حافظ احادیث، در علم رجال تخصص داشت، و

روایات را بررسی می‌کرد. در اهل قم مثل وی در حفظ (روایت) و کثرت علم دیده نشد. بیش از سیصد تألیف دارد.»

الشیخ الطوسی، الفهرست، ص ۲۳۷ .

## ۳. علی بن الحسین بن بابویه :

نجاشی در باره وی می‌گوید :

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو الحسن، شیخ القمیین فی عصره، و متقدمهم، و فقیههم، و ثقتهم. کان قدم العراق واجتمع مع أبی القاسم الحسین بن روح رحمه الله وسأله مسائل ثم کاتبه بعد ذلك علی يد علی بن جعفر بن الأسود، یسأله أن یوصل له رقعة إلى صاحب علیه السلام ویسأله فیها الولد. فکتب إليه: قد دعونا الله لک بذلك، و سترزق ولدین ذکرین خیرین. فولد له أبو جعفر وأبو عبد الله من أم ولد. وکان أبو عبد الله الحسین بن عبید الله یقول: سمعت أبا جعفر یقول: أنا ولدت بدعوة صاحب الامر علیه السلام، و یفتخر بذلك.»

«علی بن الحسین ... بزرگ اهل قم در زمان خودش، و پیشوای ایشان و فقیه ایشان و مورد اطمینان ایشان؛ به عراق آمد و با ابو القاسم حسین بن روح نایب خاص سوم حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه همراه شد، و از او در مورد مسائلی سوال پرسید؛ و سپس توسط علی بن جعفر بن اسود با وی نامه نگاری کرد و از وی می خواست که نامه به دست امام زمان برساند و در آن از حضرت خواسته بود که فرزندی به وی عطا شود. پس به او پاسخ دادند: ما برای تو به آنچه خواستی دعا کردیم و خداوند به تو دو پسر نیکو خواهد داد. پس برای وی ابو جعفر و ابو عبد الله از کنیزی متولد شدند. و ابو عبد الله حسین بن عبید می گفت: از ابا جعفر شنیدم که می گفت: من با دعای صاحب الامر به دنیا آمده ام؛ و به آن افتخار می کرد.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۱ .

و شیخ طوسی می فرماید:

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه، کان فقیها جلیلا، ثقة. وله کتب کثیرة.»

الشیخ الطوسی، الفهرست، ص ۱۵۷ .

#### ۴ . محمد بن الحسن بن ولید :

در سند گذشته در باره وی بحث کردیم .

#### ۵ . سعد بن عبد الله :

نجاشی در توصیف وی می فرماید :

«سعد بن عبد الله بن أبی خلف الأشعری القمی أبو القاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیها و وجهها.»

«سعد بن عبد الله .... بزرگ، فقیه و سرشناس امامیه بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۷ .

شیخ طوسی می فرماید:

«سعد بن عبد الله القمی، یکنی أبا القاسم، جلیل القدر، واسع الاخبار، کثیر التصانیف، ثقة.»

«سعد بن عبد الله قمی، کنیه اش ابو القاسم، انسان عالی مقام، دارای روایات فراوان و تألیفات زیاد و مورد اعتماد بوده

است.»

الفهرست ، الشیخ الطوسی ، ص ۱۳۵ .

## ۶. احمد بن محمد بن عیسی :

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در باره وی می‌فرمایند :

«أحمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله ... یکنی أبا جعفر، وأول من سكن قم من آباءه سعد بن مالک بن الأحوص ... وأبو جعفر

رحمه الله شیخ القمیین، ووجههم، وفتیهم، ...»

«احمد بن محمد بن عیسی ... کنیه اش ابو جعفر است. وی نخستین فردی است که از خاندان سعد بن مالک در قم ماندگار

شد. ابو جعفر که خداوند او را مورد رحمتش قرار دهد، بزرگ قمیون، سرشناس و فقیه آنان بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۲؛ الشیخ الطوسی، الفهرست، ص ۶۸.

## ۷. علی بن الحکم :

شیخ طوسی ایشان را تقه و انسان عالی مقام معرفی کرده است:

«علی بن الحکم الکوفی، ثقة، جلیل القدر.»

الشیخ الطوسی، الفهرست، ص ۱۵۱.

پس تا این جا سند روایت قطعاً تمام و تمامی راویان آن از برترین راویان حدیث شیعه بوده‌اند .

## ۸. سیف بن عمیره :

وی یکی از دو نفری است که شیخ طوسی سند اصل زیارت عاشورا را از ایشان نقل می‌کند. در وثاقت او هیچ شک و

شبهه‌ای نیست؛ چنانچه مرحوم نجاشی در باره وی می‌گوید:

«سیف بن عمیره النخعی عربی، کوفی، ثقة، روی عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام. له كتاب يرويه جماعات من

أصحابنا.»

«سیف بن عمیره نخعی از اهل کوفه و مورد اعتماد است. او از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده و کتابی

دارد که گروهی از اصحاب ما آن را روایت کرده‌اند.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۹.

و مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه نیز می‌فرماید :

«[ ۳۳۳ ] ۲ ، سیف بن عمیره، ثقة، کوفی نخعی عربی. له كتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا، عن محمد بن علی بن الحسين بن

بابویه، عن أبيه ومحمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره.»

الفهرست ، الشیخ الطوسی ، ص ۱۴۰.

پس با این تفصیل، سند روایت تا این جا صحیح است؛ چون حتی اگر کسی به صالح بن عقبه اشکال کند؛ از آن جایی که

در این طبقه سیف بن عمیره نیز وجود دارد، سند روایت تمام و هیچ مشکلی ندارد.

## ۹. علقمة بن محمد الخضرمی :

در سند قبلی با توجه به روایاتی که نقل کردیم، وثاقت و یا حد اقل حسن حال و عقیده وی را ثابت کردیم.

سند سوّم : سیف بن عمیره عن صفوان الجمال

شیخ طوسی، زیارت عاشورا با سند دیگر به این صورت نقل می‌فرماید:

«وروی محمد بن خالد الطیالسی عن سیف بن عمیره قال: خرجت مع صفوان بن مهران الجمال و عندنا جماعة من أصحابنا إلى

الغری بعد ما خرج أبو عبد الله عليه السلام فسرنا من الحيرة إلى المدينة فلما فرغنا من الزيارة صرف صفوان وجهه إلى ناحية أبي عبد الله الحسين عليه السلام فقال لنا: تزورون الحسين عليه السلام من هذا المكان من عند رأس أمير المؤمنين عليه السلام من ههنا أو ما إليه أبو عبد الله الصادق عليه السلام وأنا معه قال : فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الخضرمی عن أبي جعفر عليه السلام في يوم عاشوراء.»

«محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره روایت می‌کند که گفت: بعد از آن‌که امام صادق علیه السلام بیرون رفتند، همراه

با صفوان بن مهران شتر دار، به سمت نجف رفتیم و عده‌ی هم ما را همراهی می‌کردند. پس از راه حیره به شهر نجف رفتیم. وقتی از زیارت فارغ شدیم صفوان روی خود را به سمت حرم امام حسین علیه السلام کرد و به ما گفت: امام حسین علیه السلام را از اینجا از کنار سر امیر مومنان زیارت می‌کنید؟ از همین جا امام صادق علیه السلام (به سمت کربلا) اشاره کرد و من همراه او بودم؛ پس صفوان زیارتی را که علقمه آن را از امام باقر علیه السلام در روز عاشورا روایت کرده بود خواند.»

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن \_ متوفای ۴۶۰ق\_، مصباح المتجهّد، ص ۷۷۷، ناشر : مؤسسة

فقه الشیعة - بیروت - لبنان، چاپ : الأولى، سال چاپ : ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م

مرحوم شیخ طوسی، این روایت را از کتاب محمد بن خالد الطیالسی نقل می‌فرماید و طریق خود را تا وی این گونه بیان

می‌فرماید:

«محمد بن خالد الطیالسی. له کتاب، رویناه عن الحسين بن عبید الله، عن أحمد بن محمد بن یحیی، عن أبيه، عن محمد بن علی

بن محبوب، عنه.»

پس سند روایت این گونه خواهد شد :

شیخ طوسی، حسین بن عبید الله الغضائری، أحمد بن محمد بن یحیی، محمد بن یحیی العطار، محمد بن علی بن محبوب، محمد

بن خالد الطیالسی، سیف بن عمیره، صفوان بن مهران الجمال، امام صادق علیه السلام.

بررسی راویان سند :

## ۱. حسین بن عبید الله غضائری:

وی از مشایخ مرحوم شیخ طوسی و مرحوم نجاشی بوده است؛ چنانچه مرحوم نجاشی می‌فرماید:

«الحسین بن عبید الله بن إبراهيم الغضائری أبو عبد الله، شیخنا رحمه الله.»



النجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۹.

و مرحوم شیخ طوسی نیز می‌فرماید:

«الحسین بن عبید الله الغضائری، یکنی أبا عبد الله، کثیر السماع، عارف بالرجال، وله تصانیف ذکرناها فی الفهرست، سمعنا منه

وأجاز لنا بجميع رواياته، مات سنة إحدى عشرة وأربعمائة.»

«حسین بن عبید الله غضائری، کنیه اش ابو عبد الله است. وی بسیار روایت شنیده و به علم رجال آشنا بود. او دارای

تألیفاتی است که آنها را در فهرست ذکر کردیم. ما از او روایت شنیده ایم و برای ما نقل تمام روایاتش را اجازه داده است. او در سال

چهار صد و چهارده از دنیا رفت.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۵.

و همان طور که در ترجمه‌ی ابن ابی جید گفتیم، اساتید و شیوخ مرحوم نجاشی بالإتفاق ثقة هستند و نیازی به توثیق

ندارند؛ چنانچه مرحوم آقای خوبی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید:

«أنه شیخ النجاشی وجميع مشايخه ثقات.»

«وی استاد نجاشی است و تمامی اساتید نجاشی مورد وثوق هستند.»

معجم رجال الحديث، السيد الخوئی، ج ۷، ص ۲۳.

## ۲. احمد بن محمد بن یحیی :

برای اثبات وثاقت این شخص، می‌توان به دلایل ذیل استناد کرد :

اولاً : وی از مشایخ مرحوم صدوق رحمت الله علیه است و شیخ صدوق از او روایات فراوانی را نقل کرده و بعد از نام

ایشان از جمله «رضی الله عنه» استفاده کرده که و این دلیل بر این است که وی مورد اعتماد ایشان بوده است. با جستجویی که در

برخی از کتاب‌های شیخ صدوق به عمل آمد، وی در کتاب‌های مختلف خود بیش از هشتاد بار این جمله را تکرار کرده‌اند:

«حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضی الله عنه.»

این نشان می‌دهد که شیخ صدوق به این شخص اعتماد داشته است و گرنه این همه روایت از او نقل نمی‌کرد و بعد از هر

بار نام بردن از او، از جمله «رضی الله عنه» استفاده نمی‌کرد.

ثانیاً: وی از مشایخ الإجازة بوده است و از نظر علمای رجال، تمام مشایخ الإجازة موثق هستند؛ چنانچه مرحوم بهبهانی از

محقق بحرانی در این باره نقل می‌فرماید:

«وقال المحقق البحرانی: مشایخ الإجازة فی أعلى درجات الوثاقة والجلالة.»

«محقق بحرانی گفته است: مشایخ اجازه در بالاترین مرتبه اطمینان و بزرگی مقام هستند.»

الطباطبایی، السيد مهدی بحر العلوم \_متوفای ۱۲۱۲ق\_، الفوائد الرجالية، ص ۴۵، تحقیق و تعلیق: محمد صادق بحر العلوم،

حسین بحر العلوم، ناشر: مکتبه الصادق - طهران، الطبعة الأولى: ۱۳۶۳ ش

علامه وحید بهبهانی در باره نشانه‌های وثاقت و مدح می‌نویسد:

«(منها) کون الرجل من مشايخ الإجازة و المتعارف عدّه من أسباب الحسن، وربما يظهر من جدّي - رحمه الله - دلالتة علی

الوثاقة وكذا من المصنف فی ترجمة الحسن بن علی بن زیاد ..»

«از جملهی امارات وثاقت، که شخصی از مشایخ اجازة باشد. مرسوم این است که شیخ اجازة بودن از اسباب حُسن حدیث است. و از اقوال پدر بزرگم چنین به دست می آید که شیخ اجازة بودن دلالت بر وثاقت او هم دارد. و نیز از اقوال مصنف (میرزا محمد، صاحب منهج المقال) در ترجمه‌ی حسن بن علی بن زیاد همین مطلب استفاده می‌شود.»

ایشان پس از این که سخن محقق بحرانی را نقل کرده می‌گوید:

«وما ذكروه لا يخلو عن قرب.»

«آنچه را این بزرگان گفته اند، خالی از قرب نیست؛ یعنی نزدیک به واقع است.»

الوحيد البهبهانی، الفوائد الرجالية، ص ۴۵

مرحوم شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه می‌نویسد:

«لا يحتاج أحد من هؤلاء المشايخ المشهورين إلى تنصيص علی تزكية، ولا بينة علی عدالة، لما اشتهر فی كل عصر، من تقّتهم وضبطهم وورعهم، زیادة علی العدالة وإنما يتوقف علی التزكية، غیر هؤلاء من الرواة، الذين لم يشتهروا بذلك کثیر ممن سبق علی هؤلاء، وهم طرق الأحادیث المدونة فی الكتب غالباً.»

«هیچ یک از شیوخ مشهور، احتیاج به تصریح به وثاقت و اقامه‌ی دلیل برای اثبات عدالت ندارند؛ زیرا در هر زمانی، علاوه بر عدالت آن‌ها؛ مورد اعتماد بودن، حافظه قوی و ورع آن‌ها مشهور بوده است. و تنها کسانی غیر آن‌ها، احتیاج به تصریح به وثاقت دارد، کسانی که به این مطلب شهره نیستند. مانند بسیاری از کسانی که گذشت. شیوخ اجازة، طریق آن‌ها به کتاب‌های روایی بوده‌اند.»

العاملی، زین الدین بن علی بن أحمد الجبعی العاملی، معروف به شهید ثانی - متوفای ۹۶۵ق -، الرعاية فی علم الدراية، ص

۱۹۲ - ۱۹۳، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، ناشر: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی - قم المقدسة، الطبعة الثانية ۱۴۰۸

مرحوم میرداماد نیز می‌نویسد:

«أن مشيخة المشايخ الذين هم كالأساطين والأركان أمرهم أجل من الاحتياج إلى تزكية مزك، وتوثيق موثق. ولقد كنا أثبتنا

ذلك فيما قد أسلفناه بما لا مزيد عليه.»

«مشایخ اجازة، همان‌هایی که از استوانه‌ها و ارکان به شمار می‌روند، فراتر از آن هستند که احتیاج به تصریح به وثاقت

داشته باشند. ما پیش از این، آن را ثابت کرده‌ایم.»

الأستر آبادی میرداماد، محمد باقر الحسینی، - متوفای ۱۰۴۱ق - الرواشح السماوية، ص ۲۶۱، تحقیق: غلامحسین فیصریه‌ها

، نعمة الله الجليلی، ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر، چاپخانه: دار الحديث، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۲۲-۱۳۸۰ش

ثالثاً: بسیاری از علما حکم به صحت روایت ایشان کرده و او را توثیق کرده‌اند؛ از جمله مرحوم علامه مجلسی در کتاب

«وجیزه» کلامی دارد که مرحوم سید بحر العلوم آن را چنین نقل کرده است:

«وفی (الوجیزة): هو من مشايخ الإجازة، وحکم الأصحاب بصحة حديثه»

در کتاب وجیزه گفته است: «احمد بن محمد عطار، از مشایخ اجازة است و علما به صحت روایت وی حکم کرده‌اند.»

الطباطبایی، السيد مهدي بحر العلوم \_متوفای ۱۲۱۲ق\_، الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۲۱، تحقیق و تعلیق: محمد صادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، ناشر: مکتبه الصادق - طهران، الطبعة الأولى: ۱۳۶۳ ش

و همچنین علامه‌ی حلی در فائده هشتم از کتاب خلاصه الأقوال، طریق شیخ صدوق به عبد الرحمن بن ابی نجران و عبد الله بن ابی یغفور را تصحیح می‌کند؛ در حالی که در هر دو طریق، احمد بن محمد یحیی عطار وجود دارد. این مطلب نشان دهنده آن است که وثاقت این شخص در نزد علامه‌ی حلی محرز بوده است. و نیز مرحوم شهید ثانی رحمت الله علیه با قاطعیت تمام، حکم به وثاقت این شخص می‌کند. وی در تمییز روایات همنام که ممکن است کسی خیال کند، یک نفر هستند، می‌نویسد:

«فائدة معرفته: خشية أن يظن الشخصان، شخصا واحدا ... منهم، محمد بن يحيى العطار القمي. ومنهم، محمد بن يحيى الخزاز بالخاء المعجمة والزاء قبل الألف وبعدها. ومحمد بن يحيى بن سليمان الخنعمي الكوفي. والثلاثة ثقة.»

«و فایده دیگر در شناخت این مطلب است که ممکن است دو نفر را یک نفر گمان کند: از جمله آن‌ها محمد بن یحیی العطار قمی و محمد بن یحیی خزاز و محمد بن یحیی بن سلیمان خنعمی کوفی است که هر سه نفرشان مورد اطمینان هستند.»

العاملی، زین الدین بن علی بن أحمد الجبعی العاملی، معروف به شهید ثانی \_متوفای ۹۶۵ق\_، الرعاية في علم الدراية، ص ۳۷۱، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، ناشر: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی - قم المقدسه، الطبعة الثانية ۱۴۰۸

میرداماد استر آبادی می‌نویسد :

«ثم إن لمشايعنا الكبراء مشيخة يوقرون ذكرهم، ويكثرون من الرواية عنهم، والاعتناء بشأنهم، ويلتزمون إرداف تسميتهم بالرضية عنهم، أو الرحمة لهم ألبتة فأولئك أيضا ثبت فخماء، وأثبت أجلاء، ذكروا في كتب الرجال أو لم يذكروا، والحديث من جهتهم صحيح معتمد عليه، نص عليهم بالتركية والتوثيق أو لم ينص ... وكأشياخ الصدوق ابن الصدوق عروة الإسلام أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه رضوان الله تعالى عليهما: ... وأحمد بن محمد بن يحيى العطار أحد شيوخ التلعكبري ذكره الشيخ في كتاب الرجال.»

«برای اساتید بزرگ ما، اساتیدی است که یاد ایشان را گرامی می‌دارند؛ و بسیار از ایشان روایت می‌کنند و به مقام ایشان توجه می‌کنند و هر زمان نام ایشان را می‌آورند در کنار آن رضی الله عنهم می‌گویند، یا برای ایشان طلب رحمت می‌کنند. پس ایشان نیز مورد اطمینان و بزرگ هستند، چه در کتب رجال ذکر شده باشند و چه نشده باشند. و روایت از جهت ایشان درست و مورد اعتماد است؛ چه ایشان را توثیق کرده باشند و چه نکرده باشند ... مانند اساتید شیخ صدوق فرزند راستگو و ریسمان محکم اسلام، ابو جعفر محمد بن علی ... و احمد بن محمد بن یحیی العطار یکی از اساتید تلکبری است که شیخ او را در کتاب رجال ذکر کرده است.»

الحسيني الأستر آبادی، میرداماد محمد باقر، الرواشح السماوية، ص ۱۷۱ - ۱۷۲ .

شیخ بهائی نیز می‌فرماید :

«قد يدخل في أسانيد بعض الأحاديث من ليس له ذكر في كتب الجرح والتعديل بمدح ولا قرح غير أن أعظم علمائنا المتقدمين قدس الله أرواحهم قد اعتنوا بشأنه وأكثروا الرواية عنه وأعيان مشايخنا المتأخرين طاب ثراهم قد حكموا بصحة روايات هو في

سندها والظاهر أن هذا القدر كاف في حصول الظن بعد التهود ذلك مثل ... أحمد بن محمد بن يحيى العطار فإن الصدوق يروى عنه كثيرا وهو من مشايخه والواسطة بينه وبين سعد بن عبد الله.»

«گاهی در سند برخی روایات کسی است که از او مدح یا ذمی در کتب جرح و تعدیل نیامده است؛ غیر از این که بزرگان علمای ما به مقام ایشان توجه داشته اند و از ایشان بسیار روایت کرده اند؛ و یا بزرگان علمای متاخرین حکم به صحت روایاتی کرده اند که ایشان در سند آن بوده اند. و ظاهر آن است که این مقدار در گمان پیدا کردن به عدالت ایشان کفایت می کند. همانند: ... احمد بن محمد بن یحیی العطار؛ که صدوق از وی بسیار روایت می کند و او از اساتید صدوق است و او واسطه بین شیخ و سعد بن عبد الله است.»

البهائی العالمی، \_متوفای ۱۰۳۱ق\_، مشرق الشمسین، ص ۲۷۶، ناشر: منشورات مکتبه بصیرتی - قم، طبق برنامه مکتبه اهل البیت.

با این تفصیل، هیچ شکلی در وثاقت این شخص باقی نمی ماند.

### ۳. محمد بن یحیی العطار:

وی استاد مرحوم شیخ کلینی رضوان الله تعالی علیه است که روایات بسیاری از طریق او نقل کرده است. مرحوم نجاشی در باره او می فرماید:

«محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمی، شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث.»

«محمد بن یحیی، کنیه اش ابو جعفر و مشهور به عطار قمی، بزرگ امامیه در زمان خودش، مورد اعتماد، بزرگ قوم و دارای روایات فراوان بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

و شیخ طوسی می فرماید:

«محمد بن یحیی العطار، روی عنه الكلینی، قمی، کثیر الروایة.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۹.

### ۴. محمد بن علی بن محبوب:

مرحوم نجاشی در توصیف او می نویسد:

«محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی أبو جعفر، شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب.»

«محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی، کنیه اش ابو جعفر، بزرگ قمیون در زمان خودش، مورد اعتماد، بزرگ قوم، فقیه

و درست مذهب بود.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۹.

## ۵. محمد بن خالد الطیالسی :

وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده است. شیخ طوسی رحمت الله علیه می نویسد:

«محمد بن خالد الطیالسی، روی عنه علی بن الحسن بن فضال و سعد ابن عبد الله.»

«محمد بن خالد طیالسی، علی بن الحسن بن فضال و سعد بن عبد الله، از او روایت نقل کرده اند.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۸

در صفحه ی دیگر می نویسد:

«محمد بن خالد الطیالسی، یکنی ابا عبد الله، روی عنه حمید أصولا کثیرة.»

«محمد بن خالد طیالسی، کنیه اش ابو عبد الله است. حمید اصول زیادی را از او روایت می کند.»

الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۴۱.

در عبارات بالا، شیخ طوسی تصریح می کند که سه تن از افراد موثق و برجسته روایان شیعه از او روایت نقل کرده اند؛ علی

بن حسن بن فضال، سعد بن عبد الله اشعری و حمید بن زیاد از روایان موثق هستند.

نجاشی در باره علی بن حسن بن فضال می نویسد:

«علی بن الحسن بن علی بن فضال ... کان فقیه أصحابنا بالکوفة، ووجههم، و تقیهم، و عارفهم بالحديث، والمسموع قوله فيه.»

«علی بن حسن بن علی بن فضال ... فقیه اصحاب ما در کوفه و چهره ی شاخص، موثق و آگاه ترین آنها نسبت به حدیث

بوده و سخنش مورد پذیرش است.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۷

نجاشی در باره سعد بن عبد الله اشعری نیز می گوید:

«سعد بن عبد الله بن ابي خلف الأشعري القمي أبو القاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها.»

«سعد بن عبد الله بن ابي خلف اشعری قمی، کنیه اش ابو القاسم، از بزرگان، فقیهان و سرشناس شیعیان است.»

النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۷

شیخ طوسی در باره حمید بن زیاد می نویسد:

«حمید بن زیاد، من أهل نینوی، قرية إلى جانب الحائر علی ساکنه السلام، ثقة، کثیر التصانیف، روی الأصول أكثرها، له کتب

کثیرة علی عدد کتب الأصول.»

«حمید بن زیاد از اهل نینوا، قریه ی به سوی حائر که به ساکنان آنجا سلام باد، مورد اعتماد، دارای تألیف فراوان است.

بسیاری از اصول را او نقل کرده و کتابهای بسیار دارد به شمار کتب اصول.»

الشیخ الطوسی، الفهرست، ص ۱۱۴

این مطلب ثابت می کند که محمد بن خالد طیالسی، یک شخص موثق و مورد اعتماد است؛ چنانچه مرحوم وحید بهبهانی در

ترجمه ی وی به این نکته تصریح می کند و می نویسد:

«قوله محمد بن خالد الطیالسی اه : رواية الأجلة عنه تشير إلى الاعتماد عليه و يؤیده قوله روی عنه حمید أصولا کثیرة.»

«این سخن مصنف در باره محمد بن خالد طیالسی ... روایت بزرگان از او، اشاره به این نکته دارد که وی مورد اعتماد علما بوده است. مؤید این سخن، این است که حمید بن زیاد اصول بسیاری را از او نقل کرده است.»

تعليقة على منهج المقال - الوحيد البهبهاني - ص ۳۰۶

علاوه بر این، ایشان در اسناد روایات کامل الزیارات واقع شده که راویان این کتاب مدح و توثیق عام دارند. به نقل حضرت آیت الله خویی رحمة الله علیه، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن یحیی المعاذی، و معاویة بن حکیم، از افراد موثق دیگری هستند که از وی روایت نقل کرده اند.

السيد الخوئي، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۷۶

با دقت در این نکته ثابت می شود که ایشان از نظر محدثان شیعه مورد اعتماد بوده است.

## ۶. سیف بن عمیره :

وثاقت او را در سند قبلی بررسی کردیم .

## ۷. صفوان بن مهران الجمال :

صفوان یکی از اصحاب سرشناس امام صادق علیه السلام بوده است. شیخ طوسی ایشان را در شمار اصحاب آن حضرت ذکر کرده است:

[ ۳۰۶۴ ] ۴۲ - صفوان بن مهران الجمال، أبو محمد الأسدي الكاهلي، مولا هم كوفي .

الشيخ الطوسي، رجال الطوسي، ص ۲۲۷

نجاشی به وثاقت ایشان تصریح کرده است:

صفوان بن مهران بن المغيرة الأسدي ... ثقة.

النجاشي، رجال النجاشي، ص ۱۹۸ .

آقای نمازی شاهرودی تصریح می کند که ایشان از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز بوده است:

صفوان بن مهران الجمال الأسدي الكاهلي: من أصحاب الصادق والكاظم صلوات الله عليهما. ثقة جليل القدر عظيم الشأن قوي

الايمان بالاتفاق.

صفوان بن مهران ... از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام بوده و به اتفاق علما مورد اعتماد، عالی مقام و دارای ایمان

قوی بوده است.

الشاهرودي، الشيخ على النمازي \_متوفى ۱۴۰۵ق\_، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۶۵، ناشر: ابن المؤلف،

چاپخانه: شفق - طهران، الأولى ۱۴۱۲هـ

## نتیجه گیری :

مرحوم شیخ طوسی، در مجموع سه سند را برای زیارت عاشورا ذکر می‌کند که هر کدام از آنها را به صورت مستقل بررسی کردیم. در مجموع هر سه سند، در هر طبقه بیش از یک نفر وجود دارد :

طبقه اول : علقمة بن محمد الخضرمی و صفوان بن مهران الجمال ؛

طبقه دوم : سیف بن عمیره و صالح بن عقبه؛

طبقه سوم : محمد بن اسماعیل بن بزیع، علی بن الحکم و محمد بن خالد الطیالسی.

حتی اگر وثاقت علقمه در طبقه اول قطعی نشود، با وجود صفوان در این طبقه، سند روایت صحیح خواهد شد. و در طبقه دوم اگر وثاقت صالح بن عقبه ثابت نشود، با وجود سیف بن عمیره، جبران می‌شود و همچنین در طبقه سوم حتی اگر بر فرض این که محمد بن خالد مجهول باشد، با وجود محمد بن اسماعیل بن بزیع و علی بن الحکم سند روایت صحیح است و هیچ مشکلی ندارد.

## ب: اسناد ابن قولویه :

مرحوم ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» نیز در ثواب زیارت عاشورا می‌نویسد :

«حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ وَغَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الهمداني عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ، حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بِأَكْبَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِ [أَلْفِ] حِجَّةٍ وَ أَلْفِ [أَلْفِ] عُمرَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ ثَوَابِ كُلِّ حِجَّةٍ وَ عُمرَةٍ وَ غَزْوَةٍ كَثُوبٍ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ...»

«... از امام باقر علیه السلام که فرمودند: هرکس قبر حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند تا اینکه گریان شود،

خداوند را در روز قیامت با ثواب هزار هزار حج و هزار هزار عمره و هزار هزار جهاد و ثواب هر حج و عمره و جهادی مانند کسی است که حج و عمره و جهاد را با رسول خدا و ائمه هدایت گرانجام داده باشد.»

و بعد در سند اصل زیارت عاشورا می‌نویسد :

«قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ الْجُهَنِيُّ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمْنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ أَوْمَأْتُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ سَطْحِ دَارِي بِالسَّلَامِ قَالَ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ قُلْتَ عِنْدَ الْإِيْمَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرُّكْعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْكَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ [أَلْفِ] دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَةَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَ ابْنَ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ...»



«علقمة بن محمد حصرمی می گوید: محضر مبارک ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: دعائی به من تعلیم فرمائید که در آن روز وقتی از نزدیک به زیارت آن حضرت رفتیم آن را بخوانم و دعائی یادم دهید که هر گاه از نزدیک به زیارت آن جناب نرفته بلکه از شهرهای دور و پشت بام به آن حضرت اشاره نمایم سلام بدهم آن را بخوانم .

حضرت فرمودند: ای علقمه ! بعد از آن که با اشاره به آن حضرت سلام دادی و پس از آن، دو رکعت نماز خواندی و هنگام اشاره و پس از خواندن دو رکعت اگر این دعاء و زیارت را که شرحش را برایت می گویم خواندی، پس به آنچه فرشتگان زائر آن حضرت دعاء کرده اند تو نیز دعاء نموده ای و خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می فرماید و صد هزار هزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهید شده اند و بدین ترتیب در درجه ای ایشان قرار می دهد و شناخته نمی شوی مگر در زمره ی شهدائی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی که زیارت امام حسین علیه السلام را از زمان شهادتش تا به الآن نموده اند را برایت می نویسد .

حضرت سلام الله علیه به علقمه فرمودند: در زیارت ابا عبد الله الحسين روز عاشوراء بگو: سلام بر تو ای ابا عبد الله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان و فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای پسر فاطمه که سرور بانوان عالم می باشد ...

القیمی، **أبی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه \_متوفای ۳۶۷ق\_، کامل الزیارات، ص ۳۲۵ - ۳۲۸، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، لجنة التحقیق، ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۷هـ**

پس در حقیقت روایت با سه سند نقل شده است :

الف : حکیم بن داود بن حکیم و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی ، عن سیف بن عمیرة عن علقمة بن محمد الحصرمی.

ب : حکیم بن داود بن حکیم و غیره، عن محمد بن موسی الهمدانی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن صالح بن عقبه، عن علقمة بن محمد الحصرمی .

ج : محمد بن إسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن مالک الجهنی، عن أبی جعفر الباقر (علیه السلام).

در سند سوم دو احتمال است:

احتمال اول این که محمد بن قولویه، زیارت عاشورا را از کتاب محمد بن اسماعیل نقل کرده باشد؛ چنانچه مرحوم شیخ طوسی نیز از کتاب او نقل کرده بود که در این صورت سند روایت تا محمد بن اسماعیل و بعد از آن صالح بن عقبه درست خواهد شد.

احتمال دوم این که محمد بن اسماعیل نیز به محمد بن خالد الطیالسی عطف باشد که در آن صورت سند این گونه می شود: حکیم بن داود، محمد بن موسی الهمدانی، محمد بن خالد الطیالسی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، صالح بن عقبه، مالک الجهنی.

البته این احتمال بسیار بعید به نظر می رسد؛ چون این احتمال قوی تر است که کتاب محمد بن اسماعیل در آن زمان معروف بوده و شیخ طوسی و ابن قولویه هر دو از این کتاب زیارت را نقل کرده باشند .

و از آن جایی که مرحوم ابن قولویه علیه در مقدمه کتاب می فرماید :

«وقد علمنا انا لا نحيط بجميع ما روى عنهم في هذا المعنى ولا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم

الله برحمته، ولا أخرجت فيه حديثاً روى عن الشاذ من الرجال، يؤثر ذلك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث والعلم.»

«من به تمامی روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در باره زیارت و غیر آن نقل شده است، احاطه ندارم؛ ولی هر آن چه را که در این کتاب آورده‌ام، از طریق افراد موثق از اصحاب ما است و هیچ روایتی را که از افراد مجهول که اخبار ائمه را از روایان غیر معروف در روایات و غیر مشهور در علم و حدیث گرفته‌اند، نقل نکرده‌ام.»

جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۷.

بنابراین تمام روایات موجود در اسانید کتاب نیز ابن قولویه مورد وثوق هستند؛ چنانچه آقای خوبی در این باره می‌فرمایند: فانک ترى أن هذه العبارة واضحة الدلالة على أنه لا يروى في كتابه رواية عن المعصوم إلا وقد وصلت إليه من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله .

معجم رجال الحديث، السيد الخوئی، ج ۱، ص ۵۰.

این عبارت، دلالت روشنی دارد بر این که ابن قولویه روایتی را از معصومین علیهم السلام نقل نکرده است؛ مگر این که از افراد موثق از اصحاب ما باشد.

و شیخ حر عاملی نیز بعد از این که به وثاقت راویان تفسیر علی بن ابراهیم شهادت می‌دهد، در باره روایات کامل الزیارات می‌گوید:

«وكذلك جعفر بن محمد بن قولويه فإنه صرح بما هو أبلغ من ذلك في أول مزاره.»

«و همچنین جعفر بن محمد بن قولویه به وثاقت روایات کامل الزیارات شهادت داده است و تصریح او در اول کتاب کامل الزیارات نسبت به تصریح علی بن ابراهیم رساتر است.»

الحر العاملي، محمد بن الحسن \_متوفای ۱۱۰۴ق\_، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳۰، ص ۲۰۲، تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ.

### نتیجه‌ی نهایی:

زیارت عاشورا از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد و علاوه بر این، زیارت عاشورا از زیارت‌هایی است که تمامی علمای شیعه بلا استثنا در طول تاریخ بر خواندن آن تأکید کرده و خود نیز بر قرائت هر روز آن مواظبت می‌کردند. و روایتی که مورد قبول تمامی علمای شیعه از قدیم‌الایام تا کنون بوده است، نیازی به بررسی سندی ندارد؛ هر چند که ثابت کردیم از نظر سندی هم مشکلی ندارد.

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)